

The multi-layered Concept of the City in The Sasanian Period

Omid Ghiasi*

Roozbeh Zarrinkoob**

Abstract

During the Sasanian period, many cities were built or renovated, and the historians of the first Islamic centuries have listed urban planning as one of the fundamental characteristics of the Sasanian kings. From the beginning of the Sassanid period and with the rise of kings like Ardeshir Babakan and Shapur I, the process of urban development began, and this process can be followed until the end of the Sasanian period and before the political turmoil caused by the murder of Khosrow Parviz. There have been some researches about the Sassanid cities, but mostly from the archaeological and linguistic points of view. Most of these researches have not achieved much success in establishing the relationship between the social issue arising from the objective existence of cities in the history of the Sassanid period on the one hand, and the conceptual world of the Iranian people in the Sassanid period regarding urbanization on the other hand, as a research problem. This research aims to turn the relationship between the social context in the history of the Sasanian period and Iranians' understanding of the city as a distinct settlement into a problem by relying on the method of conceptual history, and show how several layers of meaning at the end of the Sasanian period in this The concept was accumulated.

Keywords: Sasanian, City, Village, Ābādi, Conceptual History

* PHD student of History, University of Tehran, Tehran, Iran, omid.ghiasi66@ut.ac.ir

** Assistance professor of history, University of Tehran, Tehran, Iran (corresponding author),
zarrinkoobr@ut.ac.ir

Date received: 21/08/2023, Date of acceptance: 23/12/2023





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

چندلایه بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی

امید غیائی*

روزبه زرین کوب**

چکیده

در دوره ساسانی شهرهای بسیاری ساخته و یا نوسازی شد و مورخان سده‌های نخستین اسلامی شهرسازی را از ویژگی‌های بنیادین شاهان ساسانی برشمرده‌اند. از آغاز دوره ساسانی و با روی کار آمدن شاهانی مانند اردشیر بابکان و شاپور یکم روند شهرسازی آغاز شد و تا پایان دوره ساسانی و پیش از تلاطم‌های سیاسی ناشی از قتل خسرو پرویز می‌توان این روند را دنبال کرد. درباره شهرهای ساسانی پژوهش‌هایی انجام گرفته است، اما بیشتر از دیدگاه‌های باستان‌شناسانه و زبان‌شناسانه به این موضوع پرداخته شده است. بیشتر این پژوهش‌ها، در برقراری نسبت میان امر اجتماعی ناشی از وجود عینی شهرها در بستر تاریخ دوره ساسانی از یکسو، و جهان مفهومی مردم ایران در دوره ساسانی درباره شهرنشینی از سوی دیگر، به‌عنوان مسئله تحقیق، توفیق چندانی نیافته‌اند. این پژوهش سعی بر آن دارد تا با تکیه بر روش تاریخ مفهومی، نسبت میان بستر اجتماعی در تاریخ دوره ساسانی و درک ایرانیان از شهر به‌عنوان سکونتگاهی متمایز را به مسئله بدل کرده و نشان دهد که چگونه چندین لایه معنایی در پایان دوره ساسانی در این مفهوم انباشته شده بود.

کلیدواژه‌ها: ساسانیان، شهر، روستا، آبادی، تاریخ مفهومی

* دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران، omid.ghiasi66@ut.ac.ir

** استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، zarrinkoobr@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲



۱. مقدمه

دوره ساسانی که تاریخ دوره باستانی ایران را به دوره اسلامی پیوند می‌دهد، بیشتر با یک ویژگی مهم در بستر اجتماعی خود شناخته می‌شود و آن رونق گرفتن هر چه بیشتر شهرسازی و شهرنشینی است. در منابع تاریخی بارها به ساختن شهر و یا بازسازی شهرهای پیشین توسط شاهان ساسانی اشاره شده است و یافته‌های باستان‌شناسی نیز با این نکته همسو هستند که در این دوره شهرها به عنوان سکونتگاهی مهم برای مردمان در حال گسترش بودند. در طی فرمانروایی ساسانیان، به تدریج تحولی مهم صورت گرفت و زندگی شهری و مناسبات آن، نقشی مهم در بستر اجتماعی آن‌زمان در قیاس با زندگی روستایی و شبانکارگی ایفا نمود. در میان این تاکید بر رواج شهرنشینی، نکته‌ای که عموماً از آن غفلت شده است، مفهوم شهر در طی دوره ساسانی است. هر چند که برخی پژوهشگران به این موضوع پرداخته‌اند، اما گاهی پیش‌تر ننهادند. تفسیری از واژه و مفهوم شهر در تقابل با کاربرد عام آن که خواننده امروزی را می‌تواند دچار زمان‌پریشی (Anachronism) کند، و نشان دادن پیچیدگی‌های مفهوم شهر در طی دوره ساسانی هدف اصلی این جستار است، تا بتواند به درک مردمان آن دوره از شهر نزدیک شود.

۲. روش تحقیق

برای نیل به این مقصود از روش «تاریخ مفهومی» (تاریخ مفاهیم)^۱ (Begriffsgeschichte) بهره خواهیم گرفت، که در مکتب بیلفلد و با پیشگامی متفکران آلمانی زبان نظیر راینهارت کوزلک (Reinhart Koselleck)، اتو برونر (Otto Brunner) و ورنر سونتسه (Werner Conze) در تاریخ اجتماعی بروز و ظهور یافت. از دیدگاه کوزلک تاریخ مفهومی در وهله اول یک روش خاص نقد منابع است و بر آن است تا اصطلاحات بنیادین تاریخی را که محتوای سیاسی یا اجتماعی دارند واکاوی کند (Koselleck 1995: 114). از نظر پیشگامان این مکتب، روش تاریخ مفهومی نه فقط یک روش، بلکه یک ضرورت معرفت‌شناسانه است (Van Horn Melton 1996: 26). نکته‌ای که این روش را از صرف توضیح مفاهیم فراتر برده و کارآمد می‌کند، نسبتی است که این روش میان واقعیت اجتماعی و جهان مفهومی برقرار می‌کند. زمینه و بستری که یک مفهوم در آن معنادار شده و فهمیده می‌شده است. از نگاه کوزلک همواره رابطه‌ای دوسویه میان بستر اجتماعی و مفاهیم وجود دارد (Koselleck 2002: 20). کوزلک بر آن است که تاریخ مفهومی، ارتباط میان مفهوم و واقعیت تاریخی را بازتاب می‌دهد (Koselleck 1995: 125). براین اساس

چندلایه بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی (امید غیائی و روزبه زرین کوب) ۲۳۵

می توان در دوره ساسانی، رابطه میان سکونتگاه های مردم که محل زیست آنها بوده است و مفهوم یا مفاهیمی که از آن سکونتگاه ها در ذهن آنها شکل گرفته بود را به مسئله تبدیل کرد. مورخ امروز با یک فاصله زمانی قابل توجه می خواهد یک واقعیت تاریخی - اجتماعی را که از طریق متن و زبان به ما رسیده است، زبانی که در آن بستر اجتماعی مورد نظر، مردمان آن دوره با آن زبان با یکدیگر ارتباط برقرار می کرده اند، خاطراتشان را به یاد می آوردند و مباحثه می کردند، فهم کند. این نکته از آن جهت مهم است که مورخ امروز نمی تواند به دوران پیشاکوپرنیک یا پیش از انقلاب افق های فکری (Intellectual Horizons) باز گردد و به آن شیوه فکر کند (Kelley 1996: 39). بنابراین، این خطر همواره وجود دارد که دچار زمان پریشی در سخن از شهر در دوره ساسانی شویم. تاریخ مفهومی اگر تنها به خود متن و معنای صرف واژه ها اکتفا کند، نمی تواند تغییرات اجتماعی ای را که ممکن است در متن نیامده باشد، درک کند (Kosellck 1995: 107). کوزلک توضیح می دهد که مفاهیم جهان انسانی مبتنی بر سازوکارهای سیاسی - اجتماعی است که بسیار پیچیده تر از آن هستند که بتوان جوامع را به عنوان یک جامعه زبانی، تحت یک واژه نامه معین، درک کرد (ibid: 108). کوزلک از این توضیح کمک می گیرد تا گام به گام نشان دهد که چگونه می توان زبان نویسنده یک متن، معاصران و نسل های پیشین او را که وی با آنها در یک اجتماع زبانی (Sprachgemeinschaft) زندگی می کرده است، درک کرد (ibid: 110). بدین ترتیب، روش تاریخ مفهومی نسبتی کارآمد با بستر اجتماعی و تاریخی مورد نظر برقرار می کند. مفهوم شهر در دوره ساسانی از مهمترین مفاهیم آن زمان است که در بردارنده محتوای سیاسی و اجتماعی بوده است. روش تاریخ مفهومی، این رهیافت را به همراه خویش دارد که نمی توان واژه ای را که در دوره ساسانی برای نامیدن واقعیت شهر به کار می رفته است، به صورت واژه نامه ای و صریح معنا کرد.

۳. پیشینه پژوهش

در مورد شهرهای ساسانی کتاب ها و مقالات متعددی نوشته شده است، اما آنچه بیشتر بدان پرداخته شده، دیدگاه های باستان شناسانه است. باستان شناسان متخصص دوره ساسانی، مقالات و کتاب متعددی در مورد شهرهای ساسانی نوشته اند که یا به طور جزئی، به بقایای بجا مانده از شهری خاص از جمله شهرهای شاهی و به تفسیر بخش های مختلف و ساکنان آن پرداخته اند و یا طرحشان را به کلیت شهرهای ساسانی تعمیم داده اند. با وجود این، در این پژوهش ها جهان مفهومی دوره ساسانی عموماً غایب است و آنها در به مسئله تبدیل کردن نسبت جهان

ذهنی ایرانیان آن دوره و شهر و شهرنشینی به عنوان واقعیت اجتماعی توفیق چندانی نیافته‌اند. بر این اساس، باید به کتاب از شار تا شهر، نوشته سیدمحسن حبیبی (۱۳۸۷) اشاره کرد که در آن نویسنده طرحی کالبدشناسانه از شهر در دوره باستان تاریخ ایران، به‌ویژه شهر ساسانی، و تحولات آن تا دوران اسلامی به‌دست می‌دهد. با وجود فوائد پژوهش حبیبی، از منظر روش‌شناختی، می‌توان تفسیری درزمانی (Diachronic) از شهر در دوره ساسانی ارائه کرد که به‌صورت مفهومی با پدیده شهر در دوره ساسانی مواجه شده و به‌رغم استفاده از دیدگاه حبیبی، تفسیری نو به دست می‌دهد که دربردارنده‌ی پیچیدگی‌های مفهوم شهر است که در اثر حبیبی به مسئله بدل نشده است. رضا مهرآفرین (۱۳۹۸) در کتاب «شهرهای ساسانی» به توضیح شهرهای ساسانی با تکیه بر دیدگاه باستان‌شناختی پرداخته است. به‌رغم اینکه تمرکز اصلی کتاب بر کلیت شهر در دوره ساسانی است و نه شهری خاص، اما نویسنده از دیدگاه مفهومی و با استفاده از روش‌های نوین تاریخ‌نگاری و علوم اجتماعی به پدیده شهر ساسانی توجه نموده است.

احمد اشرف نیز که از نخستین پیشگامان جامعه‌شناسی تاریخی در ایران است، در دو مقاله با عنوان‌های «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران-دوره اسلامی» (۱۳۵۳) و «آبادی» (۱۳۵۸) به بحث مفهوم شهر در دوره ساسانی ورود کرده است. اشرف با تکیه بر متفاوت بودن مفهوم شهر در تاریخ ایران در قیاس با شهرهای غربی، در نهایت با طرح مفهوم آبادی و تفسیر آن، این مفهوم را جایگزین مفاهیم شهر و روستا در تاریخ ایران پیشامدرن می‌کند. پژمان شفاقی (۱۳۹۰) نیز در پژوهش مفصلی با عنوان «درآمدی بر مفهوم نظریه آبادی»، نظریه اشرف را دنبال کرده است. به‌رغم پرتوی که مفهوم آبادی بر تناقض‌های تاریخ‌نگاری توصیفی سیاسی از شهرهای ساسانی می‌افکند، اما درغلتیدن این پژوهشگران بر طرح مفهومی کاملاً غیرغربی از شهر ایرانی، گاه، با خوانش مفهومی منابع دوره ساسانی مغایرت می‌یابد. براین اساس تمرکز بیش از حد بر این نکته که اساساً شهر ایرانی هیچ‌گونه نسبتی با شهر در معنای غربی ندارد، خود می‌تواند به نقطه ضعفی بدل شود. آناهیتانسرین میتاترینر (Anahita Nasrin Mittertrainer) نیز در یکی از جدیدترین پژوهش‌ها درباره شهرهای ساسانی با عنوان نمادهای اقتدار سیاسی؟ (۲۰۲۰ م) تلاش کرده است به صورت مفهومی به شهر در دوره ساسانی بپردازد. با وجود این، پژوهش وی بر روی شهرهای دوره آغازین ساسانی در فارس متمرکز شده است. افزون بر این رویکرد نویسنده بیشتر باستان‌شناختی بوده و نویسنده نیز در تحلیل خود بیش از منابع اصلی، بر پژوهش‌ها متمرکز شده است. روح‌الله خسروی‌نژاد، سهیلا ترابی‌فارسانی و اسماعیل

چندلایه بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی (امید غیائی و روزبه زرین کوب) ۲۳۷

سنگاری (۱۴۰۰) نیز در مقاله‌ای با عنوان «تیین و تحلیل شبکه ارتباطی شهرهای ساسانی و نقش این شبکه در فتوحات اعراب» با استفاده از نظریه شبکه‌ای به تحلیل شهرهای ساسانی پرداخته‌اند. نویسندگان تلاش کرده‌اند با تحلیل شبکه‌ای شهرهای ساسانی، نقش شبکه تعامل بین این شهرها در تحکیم قدرت و سپس سقوط ساسانیان را نشان دهند. به‌رغم نشان دادن رابطه بین شهرها در دوره ساسانی، در این پژوهش نیز به نسبت میان ذهن و عین مردم در دوره ساسانی درباره شهر پرداخته نشده است. براین اساس، می‌توان گفت که نسبت میان امر اجتماعی و امر مفهومی در دوره ساسانی کم‌تر محل توجه بوده است و با این زاویه دید به خوانش شهر در دوره ساسانی نپرداخته‌اند.

۴. مفهوم شهر پیش از ساسانیان

برای نزدیک شدن به مفهوم شهر در دوره ساسانی، باید میراثی که از دوره‌های پیش‌تر به آنان رسیده است را در نظر گرفت. در دوره هخامنشی اطلاعات مفهومی ما در مورد شهرها اندک است. نکته‌ای که می‌توان به آن اشاره کرد، نقش دژها و قلعه‌ها در آن دوره در ایجاد سکونتگاه اطراف آن بوده است. داریوش یکم در کتیبه بیستون درباره محل اقامت گوماته از دژی به نام سیکیه‌ووتی در سرزمین ماد نام می‌برد (DB.I: 58-59; Kent1953:118-120). نکته‌ای که این موضوع را از دیدگاه مهندسی تقویت می‌کند که در ایران باستان ابتدا قلعه‌ها و دژها ساخته می‌شده‌اند و سپس در اطراف آن قلعه، شهر گسترش می‌یافته است (مجیدی ۱۳۹۸: ۱۴۵). نکته‌ای که یافته‌های باستان‌شناسی در برخی شهرهای دوره ساسانی نیز با آن همسو است (کریمیان و جاوری ۱۳۸۸: ۶۵). با وجود این، معمولاً شهرنشینی متأثر از شهرهای یونانی (Polis) دوره یونانی مآبی (هلنیسم) به عنوان مقدمه‌ای برای شهرنشینی دوره ساسانی در نظر گرفته می‌شود (لوکونین ۱۳۸۹: ۱۲۰). به‌رغم این تفسیر، از شیوه اداره پولیسی در ایران در مقیاس وسیع نمی‌توان سخنی گفت و آگاهی درباره این مراکز یونانی مآب ناچیز است (پیگولوسکایا ۱۳۷۲: ۵۳) و مفهوم شهرستان در دوره ساسانی به ندرت با مفهوم پولیس دوره هلنیستی برابر بوده است (Mittertrainer2020:37). احمد اشرف (۱۳۵۳: ۷) توضیح داده است که شهرنشینی در دوران باستان از سه مرحله پیوسته گذر کرده است. دوره پیدایش شهرها و رشد آرام شهرنشینی تا پایان دوره هخامنشی، دوره تجربه بنیانگذاری شهرهای خودفرمان، به سبک شهرهای یونانی در عهد سلوکی و اشکانی، و دوره آمدن شهرهای یونانی وار به زیر فرمان دولت مرکزی در دوره ساسانی. به عقیده اشرف:

در دوران نخست شهرنشینی رونقی نداشت و شاهان ماد و هخامنشی تمایلی به ایجاد شهرهای تازه نداشتند. در آن دوران اهمیت شهرها از نظر اقتصادی کم بود و شهرها بیشتر مرکز اداری بودند. در دوره دوم سیاست تازه شهرسازی و ایجاد شهرهای یونانی و اتکا به شهر و بازرگانی رواج فراوان گرفت. در این میان، از یکسو شهرهای یونانی وار رفته رفته استقلال خود را از دست دادند، و از سوی دیگر، شهرسازی به دست فرمانروایان به صورت یک سنت درآمد. ساسانیان این هر دو گرایش را پذیرفتند و سیاست شهرنشینی خود را بر آن بنیاد گذاردند (همان).

براین اساس می‌توان گفت ساسانیان میراثی دوگانه را از پیشینیان به ارث بردند، که شهر را هم مرکزی اداری و هم مرکز داد و ستد در نظر می‌گرفت. با وجود این، خود ساسانیان، مفهوم و معنایی از شهر مراد می‌کردند که از خلال منابع تاریخی می‌توان گفت مفهومی متعین و بدون پیچیدگی نبوده است (شپیمان ۱۳۹۶: ۱۲۷). به گفته ون هورن ملتون (۱۹۹۶: ۲۴) به عنوان یکی از مورخان تاریخ مفهومی، به دلیل زندگی در جهان مفاهیم دوره مدرن، باید همواره گوشزد کرد که ابعاد تاریخی واقعیت جهان مدرن می‌تواند بر دوران پیشامدرن حمل شود. از منظر شناخت‌شناسانه، سنخ‌شناسی‌های جهان مدرن با پیشامدرن متفاوت است، چنانکه سنخ‌شناسی‌های امروزی، واقعیت گذشته را در دوگانه‌های مفهومی خود مستحیل می‌کند. دوگانه‌هایی مانند دولت و جامعه، آرمان و واقعیت، حوزه عمومی و خصوصی. بنابراین نمی‌توان معنای امروزی که از دوگانه شهر و روستا می‌فهمیم را به گذشته‌ای دور، مانند دوره ساسانی حمل کرده و آن واقعیت تاریخی - اجتماعی را در دوگانه اکنونی فهم کنیم. تمایز شهرها از روستاها در دوره ساسانی به عنوان سکونتگاه‌هایی متمایز، امری است که پژوهشگران را با مشکل مواجه می‌کند و گاه برای برخی از شهرها عنوان «شهر-روستا» به کار برده می‌شود (بنگرید به مهرآفرین ۱۳۹۸: ۶۴). این عدم تمایز مشخص میان شهر و روستا، این پرسش را پیش می‌کشد که در جهان مفهومی دوره ساسانی، شهر چگونه فهمیده می‌شد؟

۵. مفهوم شهرستان (=شهر) در آغاز دوره ساسانی

بر طبق کتیبه شاپور یکم در کعبه زردشت (ŠKZ)، ساسانیان از همان آغاز حکومتشان قلمروی را که بر آن فرمان می‌راندند، ایران‌شهر، یا «شهر ایران» می‌نامیدند (see: Back1978:291; Huyse1999:26) که خواستنی‌ترین بخش جهان مادی دانسته می‌شد (برونر ۱۳۸۹: ۱۴۹ و ۱۵۰). «شهر» در این جا به معنای تمامی قلمرو ساسانیان است و برای سکونتگاهی که به مفهوم City

چندلایه بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی (امید غیائی و روزبه زرین کوب) ۲۳۹

امروزین نزدیک باشد، از واژه «شهرستان» استفاده می شده است. شاپور یکم در کتیبه کعبه زردشت از واژه «شهر» برای نام بردن قلمروهایی مانند ایران، روم، ژرمن و از واژه «شهرستان» در نام بردن از سکونتگاههایی که در آن سرزمین‌ها قرار دارد، استفاده می کند (Back 1978:290-291). افزون بر این، شاپور از واژه شهر برای مناطقی چون فارس و خوزستان و غیره، یعنی کوچک تر از شهر در معنای کل قلمرو ایران نیز استفاده کرده است (ibid:325-326).

در مورد معنای واژه «شهرستان» و اینکه ناظر بر کدام واقعیت بیرونی بوده، تفسیرهای متعددی شده است که عموماً در دیدگاه‌های زبان‌شناسانه و باستان‌شناسانه، شهرستان را به معنی «مرکز ناحیه» دانسته‌اند (بنگرید به تفضلی ۱۳۹۸: ۲۹۰؛ قائم مقامی ۱۳۹۰: ۱۱۵؛ Miri 2012: 27). نکته‌ای که این معنا از شهرستان را تقویت می کند، معادل آرامی آن است که به صورت هزوارش در متون پهلوی هم استفاده می شده است. واژه «مدینه» که دخیل در عربی شده، همین معنای شهر بزرگ را دارد و معنای اصلی آن ایالت بوده است. براین اساس، معنای شهرستان در کتیبه کعبه زردشت شاپور یکم، به معنی مرکز ایالت است (قائم مقامی ۱۳۹۰: ۱۱۵). شهبازی نیز این معنا از شهرستان را در نسبت با واژه مدینه یادآوری می کند (شهبازی ۱۳۸۹: ۲۶۶ و ۲۶۷). نکته‌ای مهم که درباره این تعاریف باید در نظر گرفت، مفهومی است که از واژه شهرستان در اوایل دوره ساسانی می توان مشاهده کرد.

شاپور یکم در کتیبه‌ی کعبه زردشت، علاوه بر معنایی که از شهر به دست می دهد، در حین نام بردن از شهرستانها، از عبارت parwār به معنی «پیرامون آن» استفاده می کند (Back 1978:315-324). در درک اوایل دوره ساسانی، یک شهرستان به همراه سکونتگاهی بیرون از آن، و در عین حال در پیوستگی با آن فهمیده می شده است. با توجه به کتیبه کعبه زردشت و اینکه شاپور شهر را در معنای کل قلمرو ایران، و نواحی کوچک تر مانند پارس و پارت و خوزستان و... به کار می برد، و سپس تنها سخن از شهرستانی با پروار وابسته به آن می کند، این نکته تقویت می شود که احتمالاً ایالت یا ناحیه بزرگتر را هم مانند کل ایران، «شهر» می فهمیده‌اند، و مرکز آن استان یا ایالت را «شهرستان» می نامیده‌اند. شهرستانی که با مفهوم نامشخص پروار معنا می یافت که آن معنا هم وابسته به معنای شهرستانی بود که این پروار بدان منسوب شده بود. شهبازی در تعلیقاتی که بر تاریخ طبری نوشته است، عبارتی را که طبری گاه درباره مناطق و شهرها استفاده کرده «و ما يتصل بها»، ترجمه‌ای از همین اصطلاح اداری دوره ساسانی می داند که شاپور یکم برای محیط پیرامونی شهرستانها بکار برده بود (شهبازی ۱۳۸۹: ۲۴۵). از سوی دیگر، دیدگاهی که می تواند درباره نسبت این پیرامون با شهرستان ما را یاری دهد، تعاریف باستان‌شناسانه و

کالبدی از بقایای به جا مانده از شهرهای ساسانی است. حبیبی در این باره با رویکردی کالبدشناسانه تعریفی عام از شهر ساسانی به تصویر می کشد که مرکب از فضاهای زیر است: ۱- دژ حکومتی یا کهندژ ۲- شار میانی که محلات خاص برای استقرار طبقات ممتاز است؛ ۳- شار بیرونی که مجموعه ای مرکب از محلات، خانه ها، بازارها، باغات و مزارع پراکنده در اطراف شار میانی است و محل سکونت مردم غیر ممتاز که در دوره اسلامی به آن ربض می گویند؛ ۴- بازار؛ ۵- میدان (حبیبی ۱۳۸۷: ۳۲-۳۴).

در متون جغرافیایی دوره اسلامی، برای شهرهای ایران در اوایل دوره اسلامی که حیات آنها بر پایه شهرهای ساسانی تداوم یافته است، از مفهوم «ربض» استفاده می شود که پژوهشگران درباره نسبت آن با شهر ساسانی توضیحات گوناگونی داده اند. این پژوهشگران، گاه، مفهوم شارسستان را نه تمامی شارسستان که مترادف واژه عربی «مدینه» است، بلکه بخش درونی شهر دانسته اند که دیواری گردگردش می کشیدند و جدا از ربض (یا بیرون) معنا می یافت (اشرف ۱۳۵۳: ۲۱). برخی دیگر، شهر ساسانی را دارای سه بخش اصلی کهندژ، شارسستان و بیرونی (به معنای حومه یا بیرون از حصار شهر) دانسته اند که در دوره اسلامی بخش ربض نیز به معنای بیرون حصار شهر به شهر ساسانی اضافه شده است (باستانی راد ۱۳۹۳: ۱۶۴ و ۱۶۵). پژوهشگری دیگر نیز مفهوم پیرامون شارسستان در اوایل دوره ساسانی را که در فارسی میانه parwār است، مترادف با «ربض» در منابع عربی دانسته است (قائم مقامی ۱۳۹۰: ۱۲۱). اینکه مناطق پیرامون شارسستان، سکونتگاه هایی یک دست تلقی می شده اند؟ آیا دقیقاً همان ربض در منابع عربی هستند؟ و یا ربض تنها بخشی از مفهوم پروار در اوایل دوره ساسانی را شامل می شده است؟ پرسش هایی است که نمی توان پاسخی مطمئن به آن داد، اما از خلال منابع تاریخی، مشاهده می کنیم که در اوایل دوره ساسانی تمایزی مفهومی میان شهر (= شارسستان) و مفهومی در تمایز با آن ایجاد نشده است، و شارسستان در معنایی مراد می شود که هسته ای اصلی دارد و پیرامونی، پیرامونی که معنای خود را از شارسستان می گیرد.

۶. طرح و کار بست مفهوم آبادی

عدم تمایز مفهومی میان سکونتگاه هایی مثل شهر و روستا در آغاز دوره ساسانی، فرض دیگری را در مورد درک مردم در دوره ساسانی از معنای شهر تقویت می کند. واژه شهر که ریشه در مفهوم خشثره (Xšaθra) دارد و با واژه شاه هم ریشه است، در زبانهای ایرانی باستان، هم به معنی قلمروی است که بر آن فرمانروایی می شود و هم به معنی فرمانروایی که بر آن قلمرو حکومت

چندلایه بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی (امید غیائی و روزبه زرین کوب) ۲۴۱

می کرده است (بویس ۱۳۹۳: ۱۳۰؛ پورداوود ۱۹۲۸: ۹۳؛ نیبرگ ۱۳۸۳: ۱۴۱؛ Benveniste 1969: 19; 313). Szemerényi 1975: 313. کریستن سن توضیح داده است که مفهوم خشتره در زبان پهلوی، در اوایل دوره ساسانی، چنان که در کتیبه تیراندازی شاپور یکم در حاجی آباد (ŠHJ) بروز یافته است (Back 1978: 374)، در مفهوم شهرداران و در معنای حافظ شهرها (استان‌ها، ایالت‌ها) کاربرد داشت (کریستن سن ۱۳۷۷: ۱۵۲). به این ترتیب، مفهومی از تلاقی دو معنای خشتره در فهم سکونتگاه‌های انسانی در دوره ساسانی پدیدار می‌شود.

در نسبت شاه و شهر، در نسبت قلمرویی که بر آن فرمان رانده می‌شود و کسی که بر آن فرمان می‌راند، پاییدن و نگاهبانی از این قلمرو برجسته می‌شود که وظیفه شاه در قبال شهر است و می‌توان آن را ذیل واژه آبادی در زبان فارسی میانه و فارسی نو فهمید. ریشه واژه آبادی āpāt است (Mackenzie 1971: 1؛ فره‌وشی ۱۳۸۸: ۱). مفهوم آبادی بدین معنا کلیتی از مفهوم شهر ساسانی به دست می‌دهد. وجهی از این تفسیر از شهر در معنای سرزمینی حفاظت شده و مسکون در برابر سرزمینی ویران، نامسکون و بدون نگاهبان در متون مانوی اوایل دوره ساسانی نیز وجود دارد. در متنی مانوی درباره دو هیئت گسیل شده از سوی مانی به مرزهای شرقی، از زبان مارآمو، مبلغ مانی آمده است. «پس بغارد روح، فصل گردآوری پنج در را به تمثیل به من آموخت: در چشمان که به دیدار تهی فریفته شود، چنان چون مردی است که در دشت سراب ببیند، شهر، درخت، آب و بس چیز دیگر...» (بهار و اسماعیل پور ۱۳۹۴: ۲۶۹). نقطه قوت تحلیل‌هایی که بر پایه مفهوم آبادی طرح شده‌اند، این است که نشانه‌های این مفهوم را تا آخر دوره ساسانی می‌توان نشان داد.

مسعودی در مروج الذهب نقل قولی از بهرام گور روایت می‌کند، که موید این فهم از معنای شهر است؛ در معنای سرزمینی که باید محافظت شود. بهرام گور در روز غلبه بر خاقان، در کنایه به وی گفته بود: «گویی قدرت بهرام را نشنیده بود، که من نگاهبان همه ملک ایرانم و ملکی که نگاهبان ندارد، به چه کار می‌آید» (مسعودی ق ۱۴۰۴: ۲۸۸). در نامه تنسر نیز عبارتی نقل شده است که در آن این نسبت آشکار می‌شود. تنسر/توسر خطاب به گشنسپ می‌گوید: «و یقین ببايد دانست که پادشاه نظام است میان رعیت و اسفاهی، و زینت است روز زینت و مفرغ و پناه است روز ترس از دشمن» (نامه تنسر ۱۳۵۴: ۶۶). در روش تاریخ مفهومی این تفسیر از مفهوم آبادی که ناحیه‌ای است که باید از آن حفاظت کرد و آن را پایید (مولفه امنیت و بی‌بیم بودن مردم) معنادارتر می‌شود. در این روش در نسبت واژه و مفهوم، به این نکته اشاره می‌شود که یک مفهوم به یک کلمه متصل می‌شود (در اینجا واژه آیات و بعد آباد)، اما همیشه بیش از

یک کلمه است (Koselleck 1995:119). در شاهنامه معنای مفهومی از آبادی در برابر ویرانی، در دوگانه شارستان/خارستان بسیار به کار رفته است و نشان می‌دهد که این لایه مفهومی در اندیشه ایرانیان هنوز بسیار معنادار بود.

در هنگام برپایی شهرستان گندی شاپور به دست اردشیر بابکان، فردوسی می‌گوید:

نگه کرد جایی که بد خارستان ازو کرد خرم یکی شارستان
کجا گندشاپور خواندی ورا جزین نام، نامی نراندی ورا

(فردوسی ۱۳۹۶: ۳۷۹/۲)

در داستان بهرام گور و با فرشیدورد آمده است:

چو بیرون شد از نامور شارستان به پیش اندر آمد یکی خارستان
تبر داشت مردی همی کند خار ز لشگر بشد نزد او شه‌ریار
بدو گفت: "مهر بدین شارستان که را دانی ای دشمن خارستان؟"

(همان ۵۲۹/۲)

در متون متاخر دیگر در دوره ساسانی نیز، مفهوم تقابلی بین شهر و ناشهر، به معنایی که در نظریه آبادی توضیح داده شده است، وجود دارد و این نظر را تقویت می‌کند. در مینوی خرد که پرستی میان دانا و مینوی خرد است، در بند چهارم آمده است:

پرسید دانا از مینوی خرد که کدام زمین شادتر است؟ مینوی خرد پاسخ داد که آن زمین شادتر است که مرد پارسای راست‌گفتار در آن اقامت کند. دوم زمینی که خانه آتش‌ها (=آتشکده‌ها) را در آن سازند. و سوم آنجا که گاو و گوسفندان در آن خوابند. چهارم زمین کشت‌نشده و ناآبادان هنگامی که آن را باز به کشت و آبادانی آورند. پنجم زمینی که لانه حیوانات موذی را از آن بکنند. ششم (زمینی) که پرستش و آمد و شد ایزدان و نشست نیکان در آن باشد. هفتم وقتی (زمین) ویرانی را آباد کنند. هشتم وقتی که از ملکیت بدان به ملکیت نیکان رسد. .. (مینوی خرد ۱۳۹۸: ۲۹)

در بند پنجم متن که دانا در مقابل پرستش قبلی از مینوی خرد می‌پرسد که کدام زمین ناشادتر است؟، مینوی خرد به زمینی اشاره می‌کند که چند ویژگی آن به تمامی در برابر ویژگی‌های زمین شادتر در پرستش پیشین است و یک دوگانه تقابلی را نشان می‌دهد. مینوی خرد زمینی را ناشادتر می‌داند که در آن بتکده سازند، زمینی که از ملکیت نیکان به ملکیت بدان برسد و زمین

چندلایه‌بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی (امید غیائی و روزبه زرین کوب) ۲۴۳

آبادانی که آن را ویران کنند(همان). در بند چهاردهم نیز، این دوگانه که به‌صورت زمین شاد/ناشاد، ملکیت نیکان/ملکیت بدان، زمین ویران آبادان شده/زمین آبادان ویران شده، در بند چهارم و پنجم تصویر شده است، در قالب حکومت نیک و بد خود را نمایان می‌کند. در متن آمده است که «قدرت نیک آن است که کسی کشور را آبادان و درویشان را آسوده از ستم، و داد و آیین درست نگاه دارد و فرماید»(همان ۳۶). براین اساس، مینوی‌خرد در پاسخ خود کارکرد فرمانروایی نیک را آسوده کردن مردمان از ستم و برپایی داد می‌داند. نسبت میان شاه و شهر که با مفهوم آبادی بیان شده است.

این تداوم مفهومی برخی پژوهشگران را به این نتیجه رسانده است که در مفهوم‌پردازی شهر دوره ساسانی باید مفهوم آبادی را بنیادین دانست. احمد اشرف به جای طرح مفاهیم شهر و روستا، سکونتگاه‌های ایران را در طول تاریخ با مفهوم آبادی توضیح داده است. بر اساس دیدگاه اشرف، واژه آبادی در فرهنگ‌های لغت فارسی عموماً مترادف ده و قریه به کار رفته است، اما در اصل به معنای محل معمور و مسکون است. قریه و ده معمولاً شامل آبادی(سکونتگاه) و کشتزارهای اطراف آبادی است. به بیان دیگر، ده و قریه معمولاً هم مسکون است و هم مزروع. در حالیکه واژه آبادی دلالت بر نقطه مسکون دارد، و تنها محلات معمور و مسکون ده و قریه و مزرعه و حتی شهر را در بر می‌گیرد(اشرف ۱۳۵۸: ۷۶۸). در لغت‌نامه دهخدا واژه آبادی به عمارت، عمران، برابر ویرانی، جای آباد از ده و شهر امثال آن معنی شده است(دهخدا ۱۳۷۷: ۴۵) و در فرهنگ بزرگ سخن آبادی به معنای روستا و ده، بی عیب و نقص بودن بنا، ساختمان و مانند اینها، و ویژگی جایی که دارای آب و گیاه فراوان است معنی شده است(انوری ۱۳۸۲: ۱۷). در رویکرد احمد اشرف، ضمن رد پیوند مفهومی آبادی و آب، این مفهوم در پیوند با معنای پاییدن و محافظت کردن، و سرزمینی که باید از آن محافظت شود، تفسیر شده است. بر همین اساس، شقاقی(۱۳۹۰: ۲۲۳)، می‌نویسد: «در اندیشه ایرانی همواره مقیاس شهر(=سرزمین) برخاسته از اندیشه ایران‌شهری، جایگزین مقیاس شهر(=شهرستان) غربی بوده است. از این رو، به جای پی‌گیری سنجه جدایی شهرستان از ناشهرستان در ایران، باید در پی جدایی شهر(=قلمرو شاهی) از ناشهر بود». شقاقی بدین‌گونه هرگونه تفاوتی میان جای‌باش‌ها در قلمرو حکومت ساسانیان(=شهر) را رد می‌کند و معتقد است که درون شهر ایران(ایران‌شهر)، هیچ‌گونه تفاوتی میان باشندگان و روندگان نبوده و بنابراین، هیچ تفاوتی نیز میان جای‌باش‌ها، از ده و روستا گرفته تا شهرستان نبوده است(همان ۲۲۶). احمد اشرف هم در نهایت بر همین اساس، با تفسیر غیرغربی از شهرهای شرقی و آسیایی موافق است و شهر ایرانی

در دوره ساسانی را نیز ذیل این معنای کلان قرار می‌دهد. او نتیجه می‌گیرد که در شرق مفهوم «شهری» در برابر «روستایی» هرگز پا نگرفت (اشرف ۱۳۵۳: ۱۰۲). به نظر می‌رسد که در اندیشه ایرانیان از معنای سکونتگاه‌هایشان، «آباد» مفهومی ذهنی‌تر و عام‌تر و «آبادان» عینی‌تر و خاص‌تر است (قیومی‌بیدهندی و دانایی فر ۱۳۹۵: ۵۶ و ۵۵). تاملی در تاریخ معماری دوره گذار از ساسانی به دوره اسلامی، با رویکرد تاریخ مفهومی، قوت مفهوم آبادی را برای توضیح سکونتگاه‌های دوره ساسانی برجسته می‌کند. «امروزه واژه متداول برای معنای تصرف در جهان به قصد ساختن مکان زندگی، واژه «معماری» است. در برهه گذار، واژه متداول برای همین معنا آبادانی است. بررسی حوزه معنایی یا حوزه مقوله آبادانی نشان داد که این دو واژه، به‌رغم اشتراکاتی در معنا، کاملاً برهم منطبق نیستند، یعنی معماری همان «آبادانی» نیست» (همان ۶۵). در واقع می‌توان گفت که دامنه مصادیق این دو واژه برهم منطبق نیست. مفهوم آبادانی به محیط مصنوع، مانند خانه و شهر و محیط غیر مصنوع، مانند زمین مزروع و درخت ارجاع دارد، در حالی که مفهوم معماری فقط به بنا و شهر اطلاق می‌شود. (همان).

کوزلک توضیح داده است که یک روشنگری تاریخی و معناشناسی نه تنها باید به مفاهیم مندرج در تاریخ زبانی (Sprachgeschichte) بپردازد، بلکه باید محتوای خارج از زبان (Außersprachlich) در آن بستر اجتماعی را به لحن و بیان درآورد (Koselleck 1995: 114). مفهوم آبادی بدین ترتیب هر چند به‌صورت مستقیم در متون به آن اشاره نشده است، اما پاسخی مفهومی به چرایی عدم تمایز شهر و روستا در دوره ساسانی ارائه می‌دهد. مفهومی بسیط و موسع که هرگونه زیست‌مکانی را شامل می‌شد. با این وجود در اواخر دوره ساسانی، تحولات جهان مفهومی ایرانیان نسبت به اوایل دوره ساسانی دچار تحولی شده بود که یکپارچگی کاربری مفهوم آبادی را به چالش می‌کشید.

۷. ظهور مفهوم روستا در تمایز با مفهوم شهر در دوره ساسانی متاخر

در اواخر دوره ساسانی و به‌ویژه پس از تحولات اجتماعی که به اصلاحات قباد یکم و خسرو انوشیروان انجامید، مفاهیم چندگانه و سلسله‌مراتبی در نظام اداری ساسانی پدیدار شد. در تجارب‌الامم در حکایتی منسوب به انوشیروان درباره اصلاحات در باج و خراج، از زبان او آمده است که نابسامانی پیشین چنان بود که وی مجبور شده است باج و خراج را بلد به بلد، کوره به کوره، رستاق به رستاق، قریه به قریه و فرد به فرد بخواهد (ابوعلی مسکویه ۱۳۶۶: ۱۰۲). این نظام اداری-مالیاتی از جمله اموری بود که از دوران ساسانی به دوران اسلامی انتقال

چندلایه بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی (امید غیائی و روزبه زرین کوب) ۲۴۵

یافت و در دولت خلفا هم چنان کارکرد داشت (محمدی ملایری ۱۳۷۵: ۲۰۹). با وجود این مشخص کردن معنای دقیق این واژه‌ها برای دوره ساسانی خالی از ابهام نیست، و نکته مهم نیز آن است که در این نظام سلسله‌مراتبی اشاره‌ای به جایگاه شهرستان و یا معادل عربی آن (مدینه) نشده است. به نظر می‌رسد مفهوم خوره (کوره در عربی) اداری صرف بوده است (کریستن سن ۱۳۱۴: ۶۶) و با توجه به شواهد تاریخی تفسیرهای متعددی از آن شده است. در منابع دوره اسلامی عموماً تعریف حمزه اصفهانی (بی تا: ۳۰ و ۳۳) را مرجع دانسته‌اند که استان را معادل خوره بکار برده است، اما مرنی معتقد است معادل آن در برخی مناطق استان آسورستان، شهرستان بوده است (Morony 1982:6). توضیح یاقوت حموی می‌تواند نسبت شهرستان و کوره را روشن‌تر کند. وی توضیح می‌دهد که کوره هر سرزمینی بوده است که شامل روستاهای بسیاری باشد که ناچار می‌بایستی مرکز آنها شهر، قصبه یا رودی باشد که آب‌خورد همه آنها باشد. همه آنها بدان شهر و قصبه یا رود منسوب می‌گردیده‌اند، مانند کوره دارابجرد در فارس، که دارابجرد خودش یکی از شهرهای فارس بوده است، ولی کوره دارابجرد شامل شهر و همه روستاهای تابعه آن می‌شده است (یاقوت حموی ۱۸۶۶: ۳۹).

با توجه به این توضیح، می‌توان از جهت مخالف، مفهوم شهرستان در اواخر دوره ساسانی را با توجه به مفهوم روستا دنبال نمود. روستا واژه‌ای از زبان فارسی میانه است و ریشه‌اش به زبان ایرانی باستان باز می‌گردد (حسن دوست ۱۳۹۳: ۱۴۹۰) که پس از اسلام در فارسی نو کاربردش ادامه یافته و در زبان عربی نیز دخیل شده است. در دوره اسلامی عموماً این تعریف یاقوت حموی درباره مفهوم روستا مورد ارجاع قرار می‌گیرد که روستا را جایی با دیه و کشتزار بسیار می‌داند. وی توضیح می‌دهد واژه روستا را درباره شهرهایی مثل بغداد و بصره بکار نمی‌برده‌اند. او معتقد است رستاق نزد ایرانیان به جای سواد در اصطلاح مردم بغداد است و از کوره و استان کوچک‌تر می‌باشد (یاقوت حموی ۱۸۶۶: ۴۱). گیزلن در پژوهش جدید خود درباره نظام اداری دوره ساسانی به نکات ارزشمندی دست یافته است که با توجه به رویکردهای در زمانی و هم‌زمانی او که مبتنی بر کتیبه‌ها و بویژه مهرهای ساسانی است، ابهامات کارکرد این اصطلاحات در دوره ساسانی را روشن‌تر می‌کند و می‌توان از توضیح او برای نزدیک شدن به مفهوم روستا و به تبع آن مفهوم شهر کمک گرفت.

گیزلن در مهرهای ساسانی سیری را تشخیص می‌دهد که نظام اداری در اوایل دوره ساسانی از سه اصطلاح، در نیمه دوم حکومت ساسانی و به‌ویژه با اصلاحات قباد و انوشیروان به بعد، به پنج اصطلاح تغییر می‌کند. (Gyselen 2019:4) به دلیل پیچیدگی و کارکردهای گاه متناقض این

اصطلاحات، گیزلن ترجیح داده است از معادل‌هایی که در ابتدای کتابش تعریف کرده است (canton-province-region)، استفاده کند. او توضیح داده است که بی شک در دوره ساسانی و پس‌اساسانی واژگانی از فارسی میانه برای نامیدن انواع مختلف قلمرو وجود داشته است، اما او از عناوین فارسی میانه که برای اشاره به این نواحی به کار می‌رفتند استفاده نمی‌کند، زیرا بیشتر این واژگان مسئله سازند. در واقع، واژگان یکسان گاهی می‌توانند واقعیات بسیار متفاوتی را نام‌گذاری کنند. (ibid:9) او با توضیح واژه‌های روستا و تسوگ، و اینکه عموماً تسوگ را از منظر اداری یک چهارم و بخشی از روستا (Canton) معنی کرده‌اند، نشان می‌دهد که این تفسیر همه‌جا صدق نمی‌کند و تسوگ گاهی مترادف روستا بوده است (ibid:10).

این تناقضاتی که گیزلن برجسته کرده است، در روش تاریخ مفهومی و نسبت آن با واقعیت اجتماعی به مسئله بدل می‌شود. کوزلک توضیح می‌دهد که چگونه تنوع واقعیت‌ها و تجربه‌های تاریخی در نهایت مجبور خواهند بود که خودشان را در یک واژه جانمایی کنند. او در اینجا از مفهوم Mehrdeutigkeit استفاده می‌کند که به معنای امکان تفسیرهای متنوع از یک واژه است. بدین ترتیب یک واژه شامل امکان‌های معنایی (Bedeutungsmöglichkeiten) می‌شود و یک مفهوم با ترکیبی از معناها درگیر است که در نهایت باید در یک اصطلاح نمایانده شود (Koselleck 1995:120). این نکات مهم را می‌توان در دو نکته برجسته کرد. نخست اینکه در ساختار سلسله مراتب اداری و مالیاتی سخنی از شهرستان نیست، اما می‌توان مفهوم روستا را دنبال نمود که به همراه دیه (رستاق و قریه در منابع عربی) به صورت جداگانه بکار رفته‌اند. از خلال منابع می‌توان دریافت که روستا در این تمایز نخستین، به مجموعه‌ای از دیه‌ها اطلاق می‌شده است، چنانکه در تاریخ قم و در باب تاریخ دوره ساسانی آن به این نکته اشاره شده است که در آن موقع، سکونتگاه قم شامل مجموعه‌ای از ده‌ها (به معنای روستاهای امروزی) بود که بر طبق سخن حمزه اصفهانی در «کتاب اصفهان»، آخرین رستاق اصفهان به‌شمار می‌رفت (قمی ۱۳۶۱: ۵۷؛ بنگرید به شوارتس ۱۴۰۰: ۵۶۶). ابن خردادبه نیز در ذکر رساتیق شهرهای نظیر اصفهان، قریه و رستاق را جدا به‌کار می‌برد (ابن خردادبه ۱۸۸۹: ۲۱). این تمایز در فارسی میانه نیز وجود داشته است و در کتیبه خصوصی پهلوی از یک مسیحی که خود را از ایران‌شهر می‌داند، بدین تمایز میان روستا و ده اشاره شده که ده زیر مجموعه روستا فهمیده می‌شده است (نصرالله‌زاده ۱۳۹۸: ۲۴۸). نکته دوم آن است که تناقضات مهم در کاربرد این اصطلاحات اداری چنانکه گیزلن هم اشاره کرده است، می‌تواند به کارکرد آن در حوزه‌های اداری، مالیاتی، سیاسی، مذهبی و نظامی متفاوت باشد، چنانکه مارکوارت هم در تفسیرش از

چندلایه بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی (امید غیائی و روزبه زرین کوب) ۲۴۷

مفهوم خوربران در جغرافیای موسی خورنی اشاره کرده است که بعضی منابع این اصطلاحات جغرافیایی را نه به معنای سیاسی، بلکه دینی به کار برده‌اند (Marquart 1901:18). اکنون با توجه به مفهومی که از روستا و ده در این ساختار اداری مراد می‌شود، می‌توان به سراغ مفهوم شهرستان در این برهه از تاریخ ساسانیان رفت.

چنانکه توضیح داده شد، در اوایل دوره ساسانی مفهوم شهرستان با حومه‌ای معنادار بود، که حومه در نسبت با شهرستان معنا داشت و واجد مفهوم مستقلی نبود. این مفهوم تا پایان دوره ساسانی هنوز پابرجا مانده بود و به مرور معنای روستا و ده، که روستا مجموعه‌ای از ده‌ها را شامل می‌شده است، برای اشاره به آن در تمایز با شهرستان پدید آمده بود. در شهرهای شرق قلمرو ساسانی به این حومه داشتن شهرستان اشاره شده است. در فتوح البلدان درباره شهرهای بیکند و نیشابور این نکته ذکر شده است (بلاذری، ۱۸۶۵: ۴۰۳-۴۱۰). اصطخری نیز درباره شهرهای خراسان مانند بلخ و هرات به حومه داشتن شهرستان‌ها اشاره کرده است (اصطخری، ۱۹۲۷: ۲۶۴-۲۷۸). درباره شهرهای فارس نیز این نکته بیان شده است (بلاذری، ۱۸۶۵: ۳۸۶).^۲

براین اساس، می‌توان گفت که اشاره به پیرامون شهرستان‌ها، در قیاس با مفهوم نامشخص پروار در اوایل دوره ساسانی به مرور به مفهوم روستا نزدیک شده است، اما همچنان در نسبتی با شهرستان فهمیده می‌شود. از سوی دیگر، تحول مهم دیگری در باب خود مفهوم شهرستان در قیاس با دوره آغازین حکومت ساسانی رخ داده است. اگر بنا بر کتیبه کعبه زردشت و داده‌های باستان‌شناسی شهرستان را در آن دوره مرکز ایالت یا استان بدانیم، به نظر می‌رسد در اواخر دوره ساسانی و در آستانه یورش مسلمانان، شهرستان به مفهومی عام‌تر بدل شده و در هر ایالت یا استان شهرستان‌های متعددی پدیدار شده بود. در متن پهلوی *شهرستانهای ایرانشهر*، در هر ناحیه به شهرستان‌های مهم آن اشاره شده است که بیش از یک مرکز خاص هستند (شهرستانهای ایران: ۱۳۹۸: ۲۸۶-۲۹۰). گیزلن نیز در توضیح خود از مفهوم شهرستان با توجه به خوانشش از مهرهای ساسانی متاخر، بدین نکته اشاره می‌کند که در عبارات نوشته شده بر روی برخی مهرها، شهرستان از مرکز استان و اطراف آن تشکیل شده است، اما تمایزی میان برخی شهرستان‌ها وجود دارد. شهرستان‌هایی بوده‌اند که نام شهرستان با نام استان برابر است، مانند شهرستان‌های ایران خوره شاپور، زرنگ و وهاندیو شاپور. شهرستانهایی که نام شهرستان با نام استان متفاوت است، مانند شهرستان گزنگ در استان آذربایگان. دسته سوم شهرهایی که با عبارت شهرستان مشخص نشده‌اند، اما می‌توانند مرکز استان باشند، مانند شهرستان نیشابور در

استان ابرشهر یا شهرستان گور در استان اردشیرخره (Gyselen2019: 328). دسته سوم با توجه به آنچه بیان شد، احتمالاً شهرستان‌هایی بوده‌اند که دیگر مرکز استان نبوده‌اند اما در مقام شهرستان برآمده‌اند. تمایز مفهومی اصطخری میان مواضع المدن و مواضع رساتیق در فارس (اصطخری ۱۹۲۷: ۹۷) نیز نشان می‌دهد که از منظر اداری تمایزی مفهومی میان شهر و روستا در اواخر دوره ساسانی پدید آمده بود و به مرور روستا و دیه از لحاظ مفهومی به هم نزدیک و در تمایز با شهر معنا می‌یافته‌اند. براین اساس به‌رغم تمایز نخستینی که میان روستا و دیه وجود داشته است، لایه‌ی دیگری از معنا در مفهوم روستا و در تمایز با شهر بوجود آمده بود. در این لایه معنایی، روستا و دیه مترادف شده و در تقابل با شهر معنا یافته‌اند. تقابلی که در زبان عربی و در ترجمه ساختار اداری ساسانی پدیدار نشد و می‌توان نشانه‌های آن را در فارسی میانه اواخر ساسانی و فارسی نو نشان داد.

در متن *کارنامه اردشیر زمانی* که به اردشیر به سوی زابل می‌رود، او راهنمایی می‌جوید. مردم در پاسخ او می‌گویند: «...ایشان گفتند که از ایدر ۳ فرسنگ، روستایی بسیار آبادان و بس مردم و پتخوی بسیار هست. اردشیر به آن دیه شد.» (کارنامه اردشیر بابکان ۱۳۹۵: ۵۳). در اینجا و در متن پهلوی، مفهوم deh و Rostak اینهمان شده است. در ترجمه بلعمی از تاریخ طبری نیز می‌توان این نکته را به‌خوبی نشان داد. طبری در روایتش از نامه اردوان اشکانی به اردشیر، از زبان اردوان، اردشیر را یک غیرشهری (ایها الکرد) می‌نامد که در چادر کردان بزرگ شده است و او را مخاطب قرار می‌دهد که چه کسی به تو اجازه داد شهری بنا کنی؟ (و من امرک ببناء المدینه) (طبری ۱۹۶۲: ۳۹). در ترجمه بلعمی از این نامه، این دوگانه به‌صورت تمایزی مفهومی میان شهر و روستا آمده است. اردوان خطاب به اردشیر می‌گوید: «تو یکی از روستای اصطخر پدرت بابک مردی روستایی بود، مقدارش چندان نبود که بشهر آمدی. ترا که فرمود ملک اصطخر گیر» (بلعمی ۱۳۴۱: ۸۸۰).

در ترجمه بخش مربوط به زادگاه اردشیر نیز این نکته نمایان می‌شود. شهبازی بر همین اساس توضیح داده است که روایت طبری درباره زادبوم اردشیر با نهایت دقت کلیه نواحی مربوط به او را روشن می‌کند. وی از دیه خیر (رستاق خیر)، از روستای (قریه من قری اصطخر) پیروده از کوره استخر از مملکت فارس برخاست (طبری ۱۹۶۲: ۳۷؛ شهبازی ۱۳۸۹: ۲۳۴). بلعمی هم در ترجمه‌اش از تاریخ طبری این فقره را ذکر کرده است که نشان می‌دهد این فهم سکونتگاهی سلسله مراتبی برای ایرانیان قابل فهم بود، اما بلعمی روستا و ده را مترادف و در تمایز با شهر معنی می‌کند. او می‌نویسد که اردشیر پسر پاپک بیرون آمد به‌زمین پارس به‌شهر

چندلایه بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی (امید غیائی و روزبه زرین کوب) ۲۴۹

اصطخر، و اصطخر را روستاییست نام وی طبروده، ازدشیر از آن دیه بود (بلعمی، ۱۳۴۱: ۸۷۴ و ۸۷۵). در ترجمه بلعمی روستا و دیه به یک معنی در تمایز با شهر بکار رفته است. طبری در زمان سخن گفتن از زادگاه مهرنرسی، وزیر بهرام گور او را از رستاق دشتبارین و قریه ابروان می داند (طبری ۱۹۶۲: ۸۰)، در حالی که بلعمی رستاق و قریه در متن طبری را تنها به ده برگردانده است (بلعمی ۱۳۴۱: ۹۴۹). در شاهنامه نیز روستا معنای معادل با ده را یافته است (خسروی ۱۳۷۰: ۶۵۶) و فردوسی در گفتار اندر شارسستان ساختن نوشین روان، این تمایز مفهومی میان شهر و روستا را نشان می دهد که روستا مفهومی معادل مفهوم منطقه پیرامون شهرستان در اوایل ساسانی را یافته است.

یکی شارسستان کرد بآیین روم	فزون از دو فرسنگ بالای بوم
بدوی اندرون کاخ و میدان و باغ	به یک دست رود و به یک دست راغ
چن از شهر یکسر برداختند	به گرد اندرش روستا ساختند

(فردوسی ۱۳۹۶: ۲ / ۶۹۰)

در نامه تنسر نیز همین تمایز مفهومی میان شهر و روستا پدید آمده است و تنسر زمانی که در باب اساوره سخن می گوید، اشاره می کند که معلم اساوره هم به روستاها و هم به شهرها فرستاده می شدند (نامه تنسر ۱۳۵۴: ۶۱). براین اساس می توان گفت برخلاف آنچه در مفهوم - نظریه آبادی توضیح داده می شود، تمایز مفهومی میان شهر و روستا در جهان مفهومی ایرانیان در اواخر حکمرانی ساسانیان بروز یافته بود و نمی توان این تمایز را به نفع مفهوم آبادی نادیده گرفت. روستا به مجموعه ای از ده ها اطلاق می شد که در پیرامون شهرها قرار داشتند. به مرور و در جهان مفهومی ایرانیان، روستا و ده با یکدیگر مترادف شده، ضمن حفظ لایه پیشین که تمایز روستا و ده را نشان می داد، مفهومی در تقابل با شهر شکل داده بود.

۸. پدیدار شدن مفهومی چندلایه از شهر در پایان دوره ساسانی

اکنون می توان این پرسش را پیش کشید که با توجه به این تناقض های مفهومی درباره تمایز یا عدم تمایز شهر و روستا، مفهوم شهر (=شهرستان) دوره ساسانی را در نهایت چگونه باید فهمید؟ در اینجا می توان از توضیح روشمند راینهارت کوزلک درباره محل بسته شدن نطفه یک مفهوم، دگرذیسی و تحولات بعدی آن در بستری تاریخی کمک گرفت که این تناقض ها را روشن می سازد. کوزلک توضیح داده است که تغییر مفهومی عموماً آهسته تر و تدریجی تر از

سرعت رخدادهای سیاسی است. تاریخ زبانی، تاریخ اجتماعی و تاریخ سیاسی دارای شتاب یکسان نیستند و با یک سرعت تغییر نمی‌کنند (Koselleck 1996:66). بر این اساس اگر از روش تاریخ مفهومی استفاده کنیم و چنان که کوزلک توضیح داده است مفهوم را در بستر تاریخی ردیابی کنیم، می‌توانیم تناقض‌هایی که درباره تمایز و عدم تمایز در دوره ساسانی درباب معنای شهر در منابع مشاهده می‌شود را در پرتو مفهومی چندلایه تفسیر کنیم که پیچیدگی درونی آن را توضیح می‌دهد. به‌رغم اینکه دیدگاه پژوهشگرانی مانند اشرف و شقاقی درباره عدم تمایز شهر و روستا شواهد مهمی را در بر دارد، اما نمی‌تواند ظهور لایه‌ای از تمایز مفهومی میان شهر و روستا که به مرور در جهان مفهومی دوره ساسانی نمود یافته بود را نمایان کند. با این توضیح، گاه می‌توان نشانه‌های این مفاهیم را در کنار هم نیز مشاهده کرد. در شاهنامه و در گفتار اندر رفتن شاپور دوم به صورت ناشناس به روم، تمایز شهر و روستا در کنار مفهوم آبادی آمده است:

بیامد پر اندیشه ز آباد بوم	همی رفت زین نشان سوی روم
یکی روستا کرد نزدیک شهر	که دهقان و شهری بدی زو دو بهر
بیامد به خان یکی کدخدای	پرسید که ایدر مرا هست جای؟

(فردوسی ۱۳۹۶: ۴۲۷)

در *کارنامه اردشیر بابکان* (۱۳۹۵: ۵۱) نیز در هنگام ساختن شهر اردشیر خره، هم تمایز شهر و روستا، و هم مفهوم آبادی درهم تنیده بیان می‌شوند. در متن بیان می‌شود که در زمان ساختن شهرستان (Sahrestān) اردشیر خره، اردشیر بس ده (deh) و دستگرد/دستکرت (dastkart) آباد (āpāt) برای آن ساخت. یکی از مهم‌ترین داستان‌های شاهنامه، این چندلایه بودن مفهومی، بویژه درباره شهر و روستا را نشان می‌دهد. تمایزی در این داستان بین شهر و ده نمایان است، اما به نظر می‌رسد، هرچند که تمایز مفهومی شهر/روستا در آن دیده می‌شود، شهر و ده در این داستان همچنان سطحی از لایه‌های کهنتر مفهومی خود (مفهوم آبادی) را نیز حفظ کرده‌اند. بهرام گور که از مردم دهی ناخشنود است، تصمیم می‌گیرد که آن ده را ویران کند و موید به انجام این کار دست می‌یازد. او مردم ده را مخاطب قرار می‌دهد:

بدیشان چنین گفت کین نغزجای	همین خانه و مردم و چارپای
خوش آمد شهنشاه بهرام را	یکی تازه کرد اندرین کام را

چندلایه‌بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی (امید غیائی و روزبه زرین کوب) ۲۵۱

شما را همه یکسره کرد مه بدان تا کند شهر ازین خوب ده
بدین ده زن و کودکان مهترید کسی را نباید که فرمان برید!
از این ده چه مزدور و چه کدخدای به یک راه باید که رایید رای!

(فردوسی ۱۳۹۶: ۲/۴۹۷ و ۴۹۸)

پس از آنکه سازمان ده با این حرف نابود می‌شود، مدتی بعد بهرام که از آنجا می‌گذرد، حسرت می‌خورد که چرا آنجا تبدیل به بیابان شده است. در حالی که پیشتر از زبان موبد تمایز مفهومی شهر و ده نمایان بود، موبد که بار دیگر به بازسازی ده می‌پردازد، این بار آن روستا را در معنای شارستان (در نتیجه در معنای اولیه شهر و آبادی) به کار می‌برد.

به موبد چنین گفت کای روزبه چه کردی که ویران شد این سبز ده
پراگنده زو مردم چارپای چه دادی که آمد کنون بازجای؟
بدو گفت موبد که از یک سخن به پای آمد این شارستان کهن
همان از یک اندیشه آباد گشت دل شاه ایران از آن شاد گشت!

(همان، ۵۰۰)

در اینجا برای یک سکونتگاه معین، هم از واژه ده و هم از واژه شهر استفاده شده است و برغم اینکه یک تمایز مفهومی در سطح واژگان میان آنها پدیدار شده است، اما مفهوم آبادی در پشت این داستان نهفته است و همچنان لایه معنی دار این مفهوم بشمار می‌رود. کوزلک با نشان دادن تاثیر دو جانبه بافت و مفهوم بر یکدیگر، چگونگی این جریان بر شکل‌گیری معنای حاضر یک مفهوم و نسبت آن با معنای مفهوم قدیم آن را بررسی میکند. مطابق با تاریخ مفهومی، مفاهیم دارای لایه‌هایی از معنا هستند و با هر تغییری در سطح رژیم‌های سیاسی و اجتماعی، معانی بلندمدت آنها از بین نمی‌رود (Koselleck 1996:66). براین اساس می‌توان گفت، مفهوم شهر در دوره ساسانی، افزون بر اینکه لایه ی قدیم معنایی خود را حفظ کرده، بتدریج دچار دگرذیسی شده و در اواخر دوره ساسانی در پی تاثیر و تاثر واقعیت‌های اجتماعی و مفاهیمی که باید آن واقعیت را توضیح می‌داده‌اند، دچار تغییر و تحولاتی شده است و لایه‌های مفهومی دیگری بدان افزوده شده‌اند. این تغییر و تحولات باعث شده است تا مفهوم شهر (=شهرستان) در اواخر دوره ساسانی مفهومی چندلایه باشد. این چندلایه بودن باعث شده

است که تناقض‌هایی در منابع تاریخی در استفاده از این واژه به چشم بخورد. با این توضیح روشی از منظر تاریخ مفهومی، اکنون می‌توان گفت این تناقض‌ها را چگونه می‌توان درک کرد.

۹. نتیجه‌گیری

شهر پدیدای مهم در بستر اجتماعی و سیاسی دوره ساسانی بود. با تکیه بر روش تاریخ مفهومی، مشخص شد که شهرهای ساسانی به مرور، و پس از پشت سر گذراندن چهار سده دچار دگرگونی شده و با پیچیده‌تر شدن مناسبات اجتماعی، مفهوم و واقعیت آنها نیز تحول یافته است. در آغاز دوره ساسانی «شهرستان»‌های ساسانی دارای پیرامون و حومه‌ای بودند که در اصطلاح «پروار» بازنمایی شده بود. این اصطلاح در وابستگی به شهرستان معنا می‌یافت. در پایان دوره ساسانی مفهوم «روستا» به عنوان «مجموعه‌ای از ده‌ها» در تمایز با شهر پدیدار شده و جای پروار نامتعیین را گرفته بود. از سوی دیگر، در اوایل دوره ساسانی، معنای شهر به معنای سرزمینی که باید از آن محافظت و آبادان شود، فهمیده می‌شد و بدین ترتیب، تمایزی مفهومی میان شهرستان و پروار وجود نداشت. در اواخر دوره ساسانی، ضمن حفظ این مفهوم، تمایزی میان جای‌باش‌های شهر و روستا پدیدار شده بود که هرچند نتوانسته بود به تمامی، جای مفهوم آبادی را بگیرد، اما شکافی در آن لایه معنایی ایجاد کرده، و لایه جدیدی به معنای شهر افزوده بود. براین اساس، مفهوم شهر در پایان دوره ساسانی، مفهومی پیچیده و چندلایه بود که در نسبت با واقعیت آن زمان قرار داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. مترجمان و مورخان انگلیسی‌زبان در ترجمه Begriffsgeschichte مجبور بوده‌اند هر دو معنای تاریخ مفهومی (conceptual History) و تاریخ مفاهیم (History of Concepts) را که در عبارت آلمانی مستتر است، یادآوری کنند. برای نمونه مراجعه کنید به ترجمه ملوین ریشر و سالی رابرتسن از پاسخ کوزلک به نقدها و نظرات در باب پروژه مفاهیم بنیادین تاریخی (Koselleck, 1996: 59).
۲. در فتوح البلدان آمده است: «عبیدالله بن زیاد با ۲۰ هزار مرد جنگی از رود بلخ گذشت و به بیکنند شد. خاتون در شهر بخارا بود... عبیدالله به هزار درهم با وی صلح کرد و به شهر اندر شد. سپس رامدین و بیکنند که به فاصله یک فرسنگ از یکدیگر نرفتند فتح شد. رامدین را جزیی از بیکنند به شمار می‌آوردند» (بلاذری ۱۸۶۵: ۴۱۰). اصطخری در مسالک و ممالک، درباره شهر هرات، می‌نویسد: «در آن شهر قهندزی نیز هست و مسجد جامع در شهر است و مقر و موضع حکام آنجا بیرون از قلعه است به

چندلایه بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی (امید غیائی و روزبه زرین کوب) ۲۵۳

موضعی که به خراسان آباد معروف است و آن از شهر قدری جدا است، چنانکه میان آن و شهر به راه بوشنج بر غربی فراه سه فرسنگ است و بنای آن قلعه از گل است» (اصطخری ۱۹۲۷: ۲۶۴). در جایی دیگر، بلاذری نقل می‌کند نیشابور دارای چندین روستا بوده است، از جمله بیهق که جزیی از نیشابور بوده است (هو رستاق من نیشابور) (بلاذری ۱۸۶۵: ۴۰۳ و ۴۰۴). اصطخری در مورد شهر بادغیس در خراسان می‌نویسد: «و اما کنج نام روستای آن اقلیم است و شهر بزرگ و قصبه آن را بین می‌خوانند... و کنج بزرگتر شهرهای این دیار است و اغلب اوقات سلطان در آن متوطن است» (اصطخری ۱۹۲۷: ۲۶۹). درباره بلخ نیز این تمایز آمده است. «و درین شهر رودی آب روان است که آن را دهاس می‌خوانند و آن رود آب به ریض آن شهر از طرف دروازه نوبهار می‌گذرد... و تمامت روستای آن شهر را سیراب می‌گرداند و از آنجا می‌رود تا سیاه‌جرد» (اصطخری ۱۹۲۷: ۲۷۸).

بلاذری در جای دیگری درباره فتح فارس می‌گوید: «در روایت ابو مخنف چنین آمده است که: عثمان بن العاصی خود از راه دریا به فارس روی آورد و در توج فرود آمد و مسجدهایی در آنجا بنا کرد، و توج را سرزمین مسلمانان گردانید و عبدالقیس چند قوم دیگر را در آن منزل داد و از آن مکان که خود از توابع ارجان بود...» (بلاذری ۱۸۶۵: ۳۸۶).

کتاب‌نامه

- ابن خردادبه، (۱۸۸۹م)، *المسالك و الممالک*، تصحیح میخائیل یان دخویه، لیدن: بریل
- ابوعلی مسکویه، (۱۳۶۶)، *تجارب الامم*، حقیقه و قدم‌له ابوالقاسم امامی، الجز الاول، طهران: دار سروش للطباعة و النشر
- اشرف، احمد (۱۳۵۳)، ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران- دوره اسلامی، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۴، صص ۴۹-۷
- اشرف، احمد (۱۳۵۸)، «آبادی»، *آینده*، سال پنجم، صص ۷۶۶-۷۷۳
- اصطخری، (۱۹۲۷م)، *مسالك الممالک*، تصحیح میخائیل یان دخویه، لیدن: بریل
- انوری، حسن، (۱۳۸۲)، *فرهنگ بزرگ سخن*، جلد اول، چاپ دوم، تهران: سخن
- باستانی‌راد، حسن (۱۳۹۳)، *شهر در ایران زمین*، تهران: علم
- برونر، کریستوفر (۱۳۸۹)، «تقسیمات جغرافیایی و اداری: ماندگاهها و اقتصاد»، در: *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، پژوهش دانشگاه کمبریج، جلد سوم، قسمت دوم، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر، صص ۱۴۹-۱۸۸
- بلاذری، (۱۸۶۵م)، *فتوح البلدان*، تصحیح: میخائیل یان دخویه، بریل
- بلعمی، (۱۳۴۱)، *تاریخ بلعمی*، تکمله و ترجمه تاریخ طبری، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات اداره کل نگارش و وزرات فرهنگ

۲۵۴ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

بویس، مری (۱۳۹۳)، *آیین زرتشت، کهن روزگار و قدرت ماندگارش*، ترجمه ابوالحسن تهامی، چاپ پنجم، تهران: نگاه

بهار، مهرداد و ابوالقاسم اسماعیل پور (۱۳۹۴)، *ادبیات مانوی*، گزارش دست‌نوشته‌های منشور پارسی میانه و پهلوانی از آثار مانی و مانویان، تهران: کارنامه

پورداد، ابراهیم (۱۹۲۸ م)، *یشتها*، قسمتی از کتاب مقدس اوستا، تفسیر و تالیف پورداد، سلسله انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و ایران‌لیگ

پیگولوسکایا، نینا (۱۳۷۲)، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی

تفضلی، احمد (۱۳۹۸)، یادداشت بر: «شهرستانهای ایران»، در: *مقالات احمد تفضلی*، گردآوری ژاله آموزگار، تهران: توس، صص ۲۸۳-۳۰۷

حبیبی، سید محسن (۱۳۸۷)، *از شمار تا شهر*، تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران

حسن دوست، محمد (۱۳۹۳)، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، جلد سوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی

حمزه‌اصفهان‌ئی، (بی‌تا)، *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا*، بیروت: دارالمکتبه الحیاه
خسروی، خسرو (۱۳۷۰)، «ده در شاهنامه»، *آینده، فرهنگ و پژوهشهای ایرانی*، سال هفدهم، شماره ۹-۱۲، صص ۶۵۴-۶۶۵

خسروی‌نژاد، روح‌الله، سهیلا ترابی فارسانی و اسماعیل سنگاری، (۱۴۰۰)، «تبیین و تحلیل شبکه ارتباطی شهرهای ساسانی و نقش این شبکه در فتوحات اعراب»، *مطالعات باستان‌شناسی پارسه*، شماره ۱۸، سال پنجم، صص ۱۱۵-۱۳۲

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، جلد اول، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران
شقاقی، پژمان (۱۳۹۰)، *درآمدی بر نظریه آبادی، امنیت و سکونتگاه‌های انسانی در ایران*، با پیشگفتار پرویز پیران، تهران: پژواک

شوارتس، پاول (۱۴۰۰)، *جغرافیای تاریخی ایران در دوران اسلامی* (بر مبنای متون جغرافی‌دانان مسلمان)، ترجمه مریم میراحمدی و غلام‌رضا ورهرام، تهران: نشر گستره

شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۸۹)، *تاریخ ساسانیان*، ترجمه بخش ساسانیان از کتاب طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، ترجمه، تحقیق و تعلیق، تهران: مرکز نشر دانشگاهی

«شهرستانهای ایران»، (۱۳۹۸)، ترجمه و توضیح احمد تفضلی، در: *مقالات احمد تفضلی*، گردآورنده ژاله آموزگار، تهران: توس، صص ۲۸۳-۳۰۷

شیپمان، کلاوس (۱۳۹۶)، *مبانی تاریخ ساسانیان*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، چاپ چهارم، تهران: فرزانه روز

چندلایه بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی (امید غیائی و روزبه زرین کوب) ۲۵۵

طبری، (۱۹۶۲م)، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره
فردوسی (۱۳۹۶)، *شاهنامه*، پیرایش جلال خالقی مطلق، نسخه چهارجلدی (دوبخش)، چاپ دوم، تهران: سخن
فروهوشی، بهرام (۱۳۸۸)، *فرهنگ فارسی به پهلوی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
قائم مقامی، سیداحمد (۱۳۹۰)، «ریض را در فارسی چه می گفته اند؟»، ویژه نامه *فرهنگستان*، شماره ۴، تهران،
صص ۱۱۴-۱۳۲

قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱)، *تاریخ قم*، تصحیح و تحشیه از سید جلال الدین طهرانی، تهران: توس
قیومی بیدهندی، مهرداد و مطهره دانایی فر (۱۳۹۵)، «مفهوم معماری در برهه گذار از دوره ساسانیان به دوران
اسلامی، درآمدی بر تاریخ مفهومی معماری ایران»، دو فصلنامه *معماری ایرانی*، شماره ۱۰، صص ۴۹-
۷۲

کارنامه اردشیر بابکان، (۱۳۹۵)، ترجمه، آوانویسی و واژه نامه: بهرام فروهوشی، چاپ ششم، تهران: انتشارات
دانشگاه تهران
کریستن سن، آرتور (۱۳۱۴)، *وضع ملت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان*، ترجمه مجتبی مینوی، تهران:
کمیسیون معارف

کریستن سن، آرتور (۱۳۷۷)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، چاپ نهم، تهران: دنیای کتاب
کریمیان، حسن و محسن جاوری، (۱۳۸۸)، شهرهای «ویگل» و «هراسگان» در انتقال از عصر ساسانیان به
دوران اسلامی با اتکاء به داده های باستان شناسی، *مطالعات باستان شناسی*، دوره اول، شماره ۲۵، صص
۶۳-۸۴

لوکونین، ولادیمیر (۱۳۸۹)، «نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری: مالیاتها و بازرگانی»، در: *تاریخ ایران از
سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، پژوهش دانشگاه کمبریج، جلد سوم، قسمت دوم، گردآورنده:
احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر، صص ۷۱-۱۴۸
محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۵)، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، جلد
دوم: دل ایرانشهر، تهران: توس

مجیدی، حسین، (۱۳۹۸)، *ایران شهر*، شناخت شهرهای ایران باستان در دوران هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان،
چاپ دوم، تهران: پازینه
مسعودی، (۱۴۰۴ ه.ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تصحیح یوسف اسعد داغر، الجزء الاول، الطبعة الثانية فی
ایران، قم: موسسه دارالهجره

مهرآفرین، رضا (۱۳۹۸)، *شهرهای ساسانی*، چاپ سوم، تهران: سمت

مینوی خرد، (۱۳۹۸)، ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ هفتم، تهران: توس

نامه تنسر، (۱۳۵۴)، به تصحیح مجتبی مینوی و محمد اسماعیل رضوانی، چاپ دوم، تهران: خوارزمی

نصرالله‌زاده، سیروس (۱۳۹۸)، کتیبه‌های خصوصی فارسی میانه ساسانی و پساساسانی (گورنوشته و یادبودی)، جلد اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۳)، *دین‌های ایران باستان*، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان
یاقوت حموی، (۱۸۶۶م)، *معجم البلدان*، تصحیح: فردیناند ووستنفلد، الجلد الاول، لایپزیگ: جامعه فرانکفورت

Back, Michael, (1978), *Die sassanidischen Staatsinschriften*, Acta Iranica 18, vol. viii, Leiden

Benveniste, Emile, (1969), *Pouvoir, Droit, Religion. Le Vocabulaire des institutions indo-européennes II*, Paris

Gyselen, Rika, (2019), *La Géographie Administrative de L'Empire Sassanide*, Res Orientales xxv, France

Huyse, Philip, (1999), *Die Dreisprachige Inschrift Šabuhrs I, Band 1, Corpus Inscriptionum Iranicarum*, London

Kelley, Donald R, (1996), "On Margins of Begriffsgeschichte", in *The Meaning of historical terms and concepts, new studies on begriffsgeschichte*, edited by Hartmut Lehmann and Melvin Richter, German historical institute, washington, D.C. pp 35-40

Kent, Ronald G, (1953), *Old Persian*, American Oriental Series, vol 33, Edit By James B. Pritchard, second Edition, New Haven

Koselleck, Reinhart, (1995), "Begriffsgeschichte und Sozialgeschichte", in *Vergangene Zukunft, zur Semantik geschichtlicher Zeiten*, 3. Auflage, Frankfurt am Main: Suhrkamp Verlag, pp 107-129

Koselleck, Reinhart, (1996), "A Response to comments on the geschichtliche grundbegriffe", trans. by Melvin Richter and Sally E. Robertson, in *The Meaning of historical terms and concepts, new studies on begriffsgeschichte*, edited by Hartmut Lehmann and Melvin Richter, German historical institute, washington, D.C. pp 59-70

Koselleck, Reinhart, (2002), "Social history and conceptual history" in *The Practice of conceptual history, timing history spacing concepts*, Stanford University Press, PP 20-37

Mackenzie, D.N., (1971), *A Concise Pahlavi Dictionary*, London : Oxford University Press,

Marquart, Josef, (1901), *Eranšahr, nach der Geographie des ps. MOVSĒS XORENAC'I*, Berlin : Weidmansche Buchhandlung

Miri, Negin, (2012), *Sasanian Pars, Historical Geography and Administrative Organization*, California: Mazda Publishers

Mittertrainer, Anahita Nasrin, (2020), *Sinnbilder politischer Autorität? Frühsasanidische Städtebilder im Südwesten Irans*. München: Universitätsbibliothek der Ludwig-Maximilians-Universität München

Morony, Michael, (1982), "Continuity and Change in the Administrative Geography of Late Sasanian and Early Islamic al-'Iraq", *Iran*, vol. 20, pp 1-49

Szemerényi, Oswald, (1975), "Iranica V, (Nos. 59-70), xšayaθya 'king'", *Acta Iranica* 5, 313-394

چندلایه بودن مفهوم شهر در دوره ساسانی (امید غیائی و روزبه زرین کوب) ۲۵۷

Van Horn Melton, James, (1996), "Otto Brunner and ideological origins of begriffsgeschichte", trans. by Melvin Richter and Sally e.Robertson, in *The Meaning of historical terms and concepts, new studies on begriffsgeschichte*, edited by Hartmut Lehmann and Melvin Richter, German historical institute, washington,D.C., pp 21-34



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی